



گروه علمی، هنری، اجتماعی، تقدیم میکند

دکتر مرتضی انواری
تحلیلگر مسائل بین‌الملل و نظامی
مدیر سابق برنامه و استراتژی منابع مالی
ارتش ایالات متحده

جمهوری اسلامی در گرداب، مخالفت از داخل و فشار از خارج

پنجشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۲۶ ساعت ۷ شب (به وقت کالیفرنیا)
Zoom ID: 7191919197 (Zoom opens at 6:45)

جمهوری اسلامی در گرداب؛ مخالفت از داخل و فشار از خارج

اجازه بدهید از خود عنوان شروع کنم.
چرا «گرداب»؟

ما پیش‌تر درباره تفاوت «گرداب» با «لبه سقوط» یا «فروپاشی» صحبت کرده‌ایم. لبه سقوط یعنی نیروی بیرونی شما را هل می‌دهد.

فروپاشی یعنی سازه‌ای از بیرون تخریب می‌شود.

اما گرداب پدیده‌ای خودساخته است.

گرداب زمانی شکل می‌گیرد که یک سیستم، با حرکت‌های درونی ناهماهنگ و تکرارشونده، خودش را به درون خود می‌کشد. هر چه بیشتر دست و پا می‌زند، عمیق‌تر فرو می‌رود.

بحث من این است که جمهوری اسلامی در یک گرداب خودساخته گرفتار شده است؛ گردابی که ریشه در ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی و ساختار ذهنی حاکمیت دارد.



بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷

- راه حل های این مشکلات، سیاست اقتصاد مقاومتی است.
 - عدالت و مبارزه با فساد؟ این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.
 - فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظام‌ها و ضریه زنده به مشروعیت آنها است.
 - وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت امیرالمؤمنین هم کسانی را لغزاند.
 - برای جلوگیری از فساد در دستگاه‌های حکومتی، باید دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد.
 - شرط مشروعیت همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی؟ طهارت اقتصادی.
 - در صدر هدف‌های اولیة همه‌ی بعثت‌های الهی؟ عدالت
 - عدالت به صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی عصر میسر نخواهد شد.
 - در جمهوری اسلامی، کسب ثروت نه تنها جرم نیست، بلکه مورد تشویق نیز هست؛ اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد به شدت ممنوع است.
 - استقلال و آزادی؟ استقلال ملی به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است.
 - آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است.
 - استقلال و آزادی، هر دو از جمله ارزشهای اسلامی و عطیة الهی به انسان‌هاست و هیچکدام تفضّل و لطف حکومت‌ها به مردم نیستند.
 - بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود.
 - عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؟ این هر سه شاخه‌هایی از اصل عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین‌المللی‌اند.
 - بنا به گفته‌ی رهبر انقلاب، در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.
 - سبک زندگی؟ تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی‌جهان اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است که مقابله با آن، جهادی هوشمندانه و همه‌جانبه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.
- بیانیه گام دوم انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۳۷ توسط رهبر انقلاب بیان شده است.

انقلاب اسلامی همواره دارای انعطاف و آمادگی پذیرش خطاهای خویش است؛ ولی تجدید نظر پذیر و اهل انفعال نیست

جمهوری اسلامی، متحجّر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست! اما به اصول خود به شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با دشمنان به شدت حساس است.



گرداب ایدئولوژیک؛ فرهنگ خودزنی سیاسی

اگر به بنیان‌های فکری این نظام نگاه کنیم، با ترکیبی مواجه می‌شویم که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است:

۱. اسلام سیاسی شیعه با تأکید بر مظلومیت، شهادت، و فرهنگ انتقام تاریخی
۲. آمیختگی آن با گفتمان چپ رادیکال ضد امپریالیسم دهه‌های ۵۰ و ۶۰
۳. تعریف هویت سیاسی بر پایه دشمن‌سازی دائمی

در بسیاری از جوامع مسلمان، مذهب یک امر معنوی یا اجتماعی است. اما در این قرائت خاص، مذهب تبدیل به «پروژه قدرت» شده است.

فرهنگ‌هایی مانند:

- خودزنی آیینی
 - سینه‌زنی و قمه‌زنی به‌عنوان نماد رنج مقدس
 - شهادت‌پروری به‌عنوان اوج فضیلت
 - امت‌گرایی به جای ملت‌گرایی
- به تدریج وارد حوزه سیاست شد.



در این گفتمان، «ملت» جای خود را به «امت» داد.
ایران به‌عنوان یک تمدن تاریخی با فرهنگ شادی، مهر، زندگی، نوروز، موسیقی و رقص، به حاشیه رانده شد.

در واقع، یک جنگ فرهنگی در درون جامعه شکل گرفت:
جنگ میان «ایران زندگی» و «اسلام سیاسی مرگ‌محور».

امت‌گرایی در برابر ملت‌گرایی

در نگاه امت‌گرایانه، مرز جغرافیا اهمیت ثانوی دارد؛
اما در نگاه ملت‌گرایانه، امنیت، رفاه و کرامت مردم ایران اولویت نخست است.
این تعارض، ظرف ایران را تحت فشار قرار داده است.
ایران به‌عنوان یک جامعه تاریخی با ظرفیت‌های مدنی، اقتصادی و فرهنگی، توان تحمل یک پروژه دائمی
«مبارزه جهانی ایدئولوژیک» را نداشته است.
و اینجاست که گرداب آغاز می‌شود.



دشمنی ساختاری با غرب؛ موتور گرداب

یکی از عناصر کلیدی این گرداب، تعریف هویت بر اساس دشمنی با غرب بوده است.

در این گفتمان، جوان شیعه ایده‌آل، جوانی است که آماده شهادت در نبرد با «استکبار جهانی» باشد. دشمن تعریف می‌شود: آمریکا، غرب، نظام سرمایه‌داری جهانی.

اما سؤال راهبردی اینجاست:

وقتی دشمنی، تبدیل به ستون هویتی یک نظام می‌شود، آیا آن نظام می‌تواند در جهانی که بر مبنای تعامل اقتصادی، تکنولوژی و سرمایه می‌چرخد، بقا پیدا کند؟

نتیجه این تقابل ساختاری چه بوده است؟

- تحریم‌های فرساینده
- فرار سرمایه
- سقوط ارزش پول ملی
- مهاجرت گسترده نخبگان
- انزوای منطقه‌ای فزاینده



بازدارندگی هسته‌ای که قرار بود سپر امنیت باشد، به عاملی برای فشار اقتصادی و خطر جنگ تبدیل شده است.

اینجا همان حرکت مارپیچی گرداب است: هر اقدام برای «مقاومت»، هزینه بیشتری تولید می‌کند؛ و هر هزینه، نیاز به مقاومت شدیدتر را توجیه می‌کند.

مخالفت از داخل؛ از اعتراض تا قیام

بخش دوم عنوان سخنرانی می‌گوید: «مخالفت از داخل.»

اما امروز دیگر صرفاً مخالفت نیست.

ما از مرحله اعتراض عبور کرده‌ایم. اعتراض‌های صنفی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به تدریج به یک اعتراض هویتی تبدیل شده‌اند.

نسل جدید دیگر مسئله‌اش فقط قیمت دلار نیست؛ مسئله‌اش سبک زندگی، آزادی انتخاب، و کرامت انسانی است.

وقتی فاصله فرهنگی بین حاکمیت و جامعه از حد بحرانی عبور کند، اعتراض از حالت مطالبه‌محور به حالت تغییرمحور تبدیل می‌شود.

و این همان نقطه‌ای است که بسیاری از نظام‌ها در تاریخ، وارد فاز گذار شده‌اند.



فشار از خارج؛ از تحریم تا آستانه جنگ

در سطح خارجی نیز، فشارها دیگر صرفاً اقتصادی نیستند.

تحولات منطقه،

درگیری‌های نیابتی،

تشدید تنش‌های امنیتی،

و پرونده هسته‌ای،

همگی وضعیت را به سمت یک برخورد بالقوه سوق داده‌اند.

وقتی هزینه تحمل یک حکومت برای همسایگان و قدرت‌های جهانی، از هزینه برخورد با آن بیشتر شود، محاسبات ژئوپلیتیک تغییر می‌کند.

این یک تحلیل احساسی نیست؛

یک معادله هزینه-فایده در نظام بین‌الملل است.

لحظه عطف تاریخی؛ ماکسیم و مینیمم

اکنون به بخش کلیدی بحث می‌رسیم.



در تحلیل‌های سیستمی، ما گاهی از «نقطه ماکسیم فشار» یا «مینیم ظرفیت تحمل» صحبت می‌کنیم.

هر سیستم چهار پایه اصلی برای تداوم دارد:

۱. حمایت مردمی

۲. اقتصاد کارآمد

۳. امنیت داخلی

۴. مشروعیت یا حداقل تحمل بین‌المللی

اگر این چهار پارامتر هم‌زمان به سطح مینیمم برسند، سیستم وارد فاز ناپایداری می‌شود.

بحث من این است که جمهوری اسلامی امروز در یک هم‌گرایی بحرانی قرار گرفته است:

• حمایت مردمی در پایین‌ترین سطح تاریخی

• اقتصاد در وضعیت ورشکستگی ساختاری

• شکاف فرهنگی عمیق با جامعه

• فشار خارجی در آستانه برخورد سخت

این هم‌زمانی، همان «لحظه عطف» است.

در تاریخ ملت‌ها، لحظه‌هایی وجود دارد که همه بردارها در یک جهت هم‌گرا می‌شوند. آن لحظه‌ها گذار را ممکن می‌کنند.



جمع‌بندی بخش اول

پس وقتی می‌گوییم «جمهوری اسلامی در گرداب»،
من از یک سقوط ناگهانی صحبت نمی‌کنم.
از یک فرآیند خودفرساینده سخن می‌گویم.

گردابی که از ایدئولوژی آغاز شد،
با دشمن‌سازی تغذیه شد،
با اقتصاد ناسالم عمیق‌تر شد،
و اکنون با مخالفت داخلی و فشار خارجی به نقطه اوج رسیده است.

سؤال اصلی دیگر این نیست که آیا این ساختار تغییر می‌کند یا نه؟
سؤال این است که این گذار چگونه مدیریت خواهد شد؟

آیا با کمترین هزینه برای ملت ایران؟
یا با بیشترین خسارت؟

و این همان مسئولیت تاریخی نسل امروز است.



سناریوهای گذار؛ ایران در آستانه انتخاب تاریخی

وقتی از «گذار» سخن می‌گوییم، منظورمان یک لحظه ناگهانی نیست؛ گذار یک فرآیند است. یک انتقال از وضعیت ناپایدار به نظم جدید.

در تحلیل‌های سیستمی، ما با سه متغیر اصلی کار می‌کنیم:

1. سرعت فروکاست مشروعیت

2. شدت فشار خارجی

3. میزان انسجام یا انشقاق در درون ساختار قدرت

بر اساس ترکیب این سه متغیر، می‌توان چند سناریوی اصلی را ترسیم کرد.

سناریوی اول: فرسایش کنترل‌شده (گذار تدریجی از درون)

در این سناریو، بخشی از ساختار قدرت به این نتیجه می‌رسد که ادامه مسیر فعلی هزینه‌ای بالاتر از تغییر دارد.

نشانه‌های این مسیر می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- بازتعریف سیاست خارجی برای کاهش تنش



- عقب‌نشینی مرحله‌ای در پرونده هسته‌ای
- آزادسازی محدود فضای سیاسی
- انتقال تدریجی قدرت به ساختاری کمتر ایدئولوژیک

این سناریو کم‌هزینه‌ترین حالت برای ملت ایران است.
اما یک پیش‌شرط دارد:
وجود یک عقلانیت حداقلی در درون ساختار حاکم.

مسئله اینجاست که هر چه گرداب ایدئولوژیک عمیق‌تر شود، احتمال این عقلانیت کاهش می‌یابد.

سناریوی دوم: انفجار از پایین (گذار اجتماعی شتاب‌گرفته)

در این حالت، شکاف میان جامعه و حکومت به نقطه غیرقابل ترمیم می‌رسد.

اعتراض‌های پراکنده تبدیل به جنبش سراسری می‌شود.
کنترل امنیتی فرسوده می‌شود.
بخشی از نیروهای میانی از اجرای سرکوب سر باز می‌زنند.

این سناریو می‌تواند سریع باشد،
اما اگر بدون سازماندهی و بدون آلترناتیو روشن رخ دهد، خطر بی‌ثباتی بالا می‌رود.

تجربه منطقه به ما نشان داده که خلأ قدرت، اگر مدیریت نشود، می‌تواند پرهزینه باشد.



بنابراین، در این مسیر، نقش نخبگان، جامعه مدنی، و نیروهای معتدل در مدیریت انتقال بسیار حیاتی است.

سناریوی سوم: برخورد خارجی و تسریع فروپاشی

اگر تنش‌های منطقه‌ای یا پرونده هسته‌ای به نقطه برخورد نظامی برسد، یک ضربه خارجی می‌تواند تعادل داخلی را به سرعت برهم بزند.

اما این سناریو دو لبه دارد:

از یک سو، ممکن است ساختار را تضعیف کند. از سوی دیگر، ممکن است به بسیج کوتاه‌مدت ملی‌گرایانه در اطراف حاکمیت منجر شود.

در چنین حالتی، نتیجه به شدت وابسته به مدت و دامنه درگیری خواهد بود.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که برخورد خارجی، به‌تنهایی ضامن گذار دموکراتیک نیست. گذار پایدار، نیازمند زیرساخت اجتماعی و برنامه جایگزین است.

سناریوی چهارم: انشقاق درون حاکمیت

یکی از متغیرهای کلیدی در هر گذار، شکاف در درون قدرت است.

اگر تضاد منافع میان جناح‌های درونی به مرحله علنی برسد،

اگر نیروهای امنیتی یا نظامی به اجماع واحد وفادار نمانند،

سیستم از درون دچار واگرایی می‌شود.



در بسیاری از تحولات تاریخی، این نقطه همان «مینیمم انسجام» بوده است.

گذار نه از خیابان، نه از خارج،
بلکه از شکاف در بالا آغاز شده است.

پرسش کلیدی: کدام سناریو محتمل تر است؟

واقعیت این است که گذارها معمولاً ترکیبی از سناریوها هستند.

ممکن است فرسایش اقتصادی،
با اعتراض اجتماعی،
و با شکاف در درون قدرت همزمان شود.

هم‌گرایی این عوامل است که لحظه تاریخی را شکل می‌دهد.

امروز ایران در موقعیتی قرار دارد که:

- فشار اقتصادی به سطح فرسایشی رسیده
- نسل جوان دچار گسست فرهنگی با ایدئولوژی رسمی شده
- منطقه در وضعیت تنش مزمن قرار دارد
- و پرونده هسته‌ای به آستانه تصمیم‌های بزرگ نزدیک شده است

این هم‌زمانی، احتمال ورود به فاز گذار را افزایش می‌دهد.



شرط موفقیت گذار

اما اجازه بدهید نکته‌ای کلیدی را تأکید کنم:

گذار موفق، صرفاً «سقوط یک نظام» نیست.

گذار موفق، «ساختن نظم جایگزین» است.

برای یک گذار کم‌هزینه، سه عنصر حیاتی است:

1. اجماع حداقلی ملی حول ایران به‌عنوان محور مشترک

2. پرهیز از انتقام‌جویی و چرخه خشونت

3. برنامه روشن برای اقتصاد، امنیت و روابط خارجی

ایران ظرفیت تمدنی و انسانی عبور مسالمت‌آمیز را دارد.

اما این نیازمند بلوغ سیاسی و مسئولیت‌پذیری تاریخی است.

جمع‌بندی بخش دوم

اگر بخش اول سخنرانی تصویر گرداب را ترسیم کرد،

بخش دوم نشان می‌دهد که گرداب پایان تاریخ نیست.



تاریخ ایران نشان داده که این ملت در بزنگاه‌ها،
قادر به بازآفرینی خود بوده است.

امروز نیز در یک لحظه عطف ایستاده‌ایم.

گذار، نه یک آرزو،
بلکه یک امکان تاریخی است.

سؤال اصلی این است:

آیا این امکان، با کمترین هزینه برای مردم ایران تحقق خواهد یافت؟

و پاسخ آن، در رفتار همه ما — در داخل و خارج — رقم خواهد خورد.

جمع‌بندی پایانی

اجازه بدهید سختم را با همان واژه‌ای که آغاز کردم، به پایان ببرم:
گرداب.

گرداب سرنوشت نیست.

گرداب نتیجه حرکت‌های اشتباه تکرارشونده است.
و هر گردابی، هر قدر هم عمیق، یک نقطه رهایی دارد.

امروز جمهوری اسلامی در گردابی گرفتار شده که خود ساخته است؛

گرداب دشمن‌سازی دائمی،

گرداب اقتصاد ایدئولوژیک،



گرداب شکاف با نسل جوان،
و گرداب فاصله گرفتن از ایران تاریخی.

اما در دل هر بحران بزرگ، یک حقیقت نهفته است:
هیچ حکومتی فراتر از ظرفیت جامعه‌ای که بر آن حکومت می‌کند، دوام نمی‌آورد.

اگر حمایت مردمی به حداقل برسد،
اگر اقتصاد به مرز ناتوانی برسد،
اگر مشروعیت در داخل و تحمل در خارج کاهش یابد،
تاریخ مسیر خود را باز می‌کند.

ما امروز در یک لحظه عطف تاریخی ایستاده‌ایم.

گذار، یک انتخاب احساسی نیست؛
نتیجه جمع جبری واقعیت‌هاست.

اما پرسش بزرگ‌تر این است:

آیا این گذار، با خرد و تدبیر مدیریت خواهد شد؟
یا با خشم و انفجار؟

آیا ایران فردا بر پایه انتقام ساخته خواهد شد؟
یا بر پایه آشتی ملی و بازسازی؟

مسئله اصلی دیگر جمهوری اسلامی نیست.
مسئله اصلی ایران است.



ایرانی که قرن‌ها فرهنگ زندگی، مهر، شعر، دانش و تعامل را تجربه کرده است.
ایرانی که هر بار در تاریخ، پس از هر بحران، خود را بازسازی کرده است.

اگر امروز گردابی وجود دارد،

تنها راه خروج از آن، بازگشت به منطق ملت است — نه امت.

به منطق زندگی — نه مرگ.

به منطق توسعه — نه تقابل دائمی.

تاریخ به ما یک فرصت داده است.

فرصتی برای عبور،

فرصتی برای بازتعریف،

فرصتی برای ساختن نظمی که شایسته مردم ایران باشد.

گذار خواهد آمد.

سؤال این نیست که آیا خواهد آمد یا نه.

سؤال این است که ما، به‌عنوان نخبگان، فعالان، و مسئولان وجدان عمومی،

در این لحظه تاریخی چه نقشی ایفا خواهیم کرد.

و من باور دارم که ایران،

با همه زخم‌هایش،

ظرفیت برخاستن دوباره را دارد.

سپاسگزارم.